

علم معانی و دستور نقش‌گرای هلیدی

فاطمه صالحی*

علم معانی و دانش زبان‌شناسی و به تبع آن نقد نوین ادبی به ویژه نقد صورتگرا (Formalism) و ساختارگرا (Structuralism) علاوه بر منشأ و تاریخچه مشترک، در بسیاری از زمینه‌ها و مباحث دیگر نیز دارای اشتراک و مشابهت‌های فراوانی‌اند. به بیانی دیگر از آنجا که علم معانی با دیدگاه‌های بلاغی - دستوری به آثار ادبی می‌نگرد، چنین رفتاری این علم را به دانش زبان‌شناسی به خصوص نقد زبان‌شناختی (Linguistic Criticism) مرتبط می‌سازد.

وجود مباحثی نظیر فصاحت کلام، عیب مخل فصاحت، اغراض و کاربردهای ثانوی کلام، بررسی بافت و ساخت جمله و کلام در علم معانی، شباهت و ارتباط بسیار زیاد این علم را با سه شاخه اصلی زبان‌شناسی و نیز نقد نوین ادبی آشکار می‌سازد؛ به عنوان مثال بحث معانی و کاربردهای ثانوی جمله در علم معانی با شاخه «معنی‌شناسی» در دانش زبان‌شناسی مرتبط است، نحو و ساختارهای نحوی جمله - که در واقع موضوع اصلی علم معانی نیز همین است - با شاخه نحو ارتباط دارد، به علاوه از آنجا که علم معانی به بررسی کلام یا گفتمان (Discourse) می‌پردازد (و نه به معانی واژه‌ها و جمله‌های خارج از بافت، اعم از بافت زبانی و غیر زبانی) می‌توان آن را با مبحث تحلیل گفتمان (Discourse Analysis) و علم کاربردشناسی (Pragmatics) در نقد جدید

اشاره:

دانش معانی که یکی از شاخه‌های بلاغت (Rhetoric) اسلامی است، ارتباط زیادی با نظریه‌های نقد نوین ادبی به ویژه نقد زبان‌شناختی (Linguistic Criticism) و شاخه‌های مختلف آن نظیر نقد صورتگرا (Formalism)، ساختارگرا (Structuralism) و در نهایت دانش سبک‌شناسی زبان‌شناختی (Linguistic Stylistics) دارد. دوره معاصر شاهد تغییرات بنیادین در نگرش منتقدان ادبی به زبان و ارتباط آن با ادبیات بوده است؛ تا پیش از این دوره، زبان تنها ابزاری بوده که نویسندگان آن را برای رسیدن به مقاصد خاص خود و ایجاد تأثیرات مورد نظر خود به کار می‌گرفت، اما با انتشار مجموعه مقالات فردیناند دو سوسور (F. de Saussure) زبان‌شناس سوئیسی، تحت عنوان «درس‌هایی در زبان‌شناسی همگانی» در زمینه دانش زبان‌شناسی و بررسی و توصیف زبان، انقلابی عظیم صورت گرفت و از آن پس زبان به شیوه‌ای علمی مورد بررسی و توجه قرار گرفت. گروهی از زبان‌شناسان، نظریه‌پردازان و ناقدان معاصر ادبیات، بسیار تحت تأثیر این تعبیر نوین از زبان قرار گرفتند؛ یکی از این نظریه‌پردازان هلیدی (M. A. Halliday) است که بسیاری از دیدگاه‌های وی مشابه مواردی است که در علم معانی با آن سر و کار داریم.

دانش معانی که یکی از شاخه‌های بلاغت (Rhetoric) اسلامی است، ارتباط زیادی با نظریه‌های نقد نوین ادبی به ویژه نقد زبان‌شناختی (Linguistic Criticism) و شاخه‌های مختلف آن نظیر نقد صورت‌گرا (Formalism)، ساختارگرا (Structuralism) و در نهایت دانش سبک‌شناسی زبان‌شناختی (Linguistic Stylistics) دارد

ادبی مقایسه کرد.

در این مقاله ضمن معرفی بسیار مختصر دو علم معانی و زبان‌شناسی، به بررسی وجوه اشتراک این دو علم می‌پردازیم اما از آنجا که بررسی تمامی این مشترکات مجال بسیار گسترده می‌طلبد بر آن شدیم تا از بین نظریه‌های مختلف زبان‌شناسی به دلیل وجود مشابهت‌های اساسی میان علم معانی و دستور نقش‌گرای هلیدی، به بررسی ارتباط و نقاط مشترک آن دو بپردازیم.

علم معانی چیست؟

چنانکه می‌دانیم علم معانی به همراه دو علم دیگر یعنی «بیان» و «بدیع» در ابتدا مجموعه‌ای واحد را تحت عنوان «بلاغت» تشکیل می‌دادند؛ اما بعدها و به مرور زمان این علوم از یکدیگر تفکیک یافته، هر یک علمی مستقل را به وجود آوردند.



که در این علم از معانی ثانوی جمله بحث می‌شود.^۱ در تعریف علم معانی آمده: «علمی است که به وسیله آن، احوال الفاظ و تراکیب کلمات از حیث مطابقت با مقتضای حال مخاطب دانسته می‌شود، زیرا مخاطب یا خالی‌الذهن است یا مردّد یا منکر؛ اگر خالی‌الذهن باشد کلام باید بدون تأکید آورده شود و در صورت تردید، تأکید بهتر و در صورت انکار، تأکید واجب است و هر قدر مراتب انکار شدت یابد، تأکید باید بیشتر شود و این احوال منحصر در هشت باب است.»^۲

زبان‌شناسی

دهخدا درباره زبان‌شناسی می‌نویسد: «علمی است که درباره زبان‌ها و مظاهر مختلف آن بحث می‌کند؛ این علم از چگونگی ساختمان زبان‌ها، از تاریخ آنها و روابط آنها با سایر فعالیت‌های بشری و بالعکس از تأثیر متقابل این فعالیت‌ها در زبان سخن می‌گوید.»^۳

شاخه‌های کلی زبان‌شناسی عبارتند از: ریشه‌شناسی (Ety-mology)، معنی‌شناسی (Semantics)، آواشناسی (Phonetics)، ریخت‌شناسی (Morphology) و نحو (Syntax).^۴ اچیسون زبان‌شناسی را دربرگیرنده طیف وسیعی از مباحث و موضوعات گوناگون می‌داند که تعیین حد و مرز آن بسیار مشکل است؛ نمودار دایره‌ای زیر، نمای کلی گستره زبان‌شناسی را نشان می‌دهد:



این سه علم که روی هم رفته دانش‌های زیباشناختی (Aesthetics) ادب اسلامی نام گرفته است، علمی است که شیوه‌ها و شگردها و ترفندهای هنری موجود در اثر ادبی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. با بهره‌گیری از این سه دانش است که می‌توان تفاوت میان زبان عادی و زبان ادبی را آشکار کرد. از میان سه علم مذکور، بیان و بدیع بیشتر با آرایه‌های زیباشناختی مربوط با تخیل و موسیقی لفظی کلام سر و کار دارند در حالی که معانی، شگردهای ادبی در حوزه زبان را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. در وجه تسمیه معانی گفته شده که «معانی» در لغت، جمع «معنی» اسم مفعول ناقص است از مصدر «عناية» به معنی «قصد شده» و نیز جمع «معنی» بر وزن «مفعل» به معنی «مقصد»؛ یعنی آنچه در کلام خواسته شده و قصد کلام. همچنین بعضی از منتقدان عقیده دارند وجه تسمیه این شاخه از علوم ادبی به این نام، این بوده

از آنجا که علم معانی به بررسی کلام یا گفتمان (Discourse) می‌پردازد (و نه به معانی واژه‌ها و جمله‌های خارج از بافت، اعم از بافت زبانی و غیر زبانی) می‌توان آن را با مبحث تحلیل گفتمان (Discourse Analysis) و علم کاربردشناسی (Pragmatics) در نقد جدید ادبی مقایسه کرد

بعدها یعنی در سده بیستم میلادی به عنوان یکی از اصول بنیادی زبان‌شناسی ساختارگرا معرفی شد ارائه می‌کند.^۶ و یا هنگامی که عبدالقاهر جرجانی اصالت را به الفاظ می‌دهد و معنی را «مطروحه فی الطريق» می‌خواند بر این باور است که آنچه در حوزه ادبیات و هنر در طول تاریخ دگرگون می‌شود «صورت» هاست نه «محتوی»ها. باید توجه داشت که «الفاظ» در زبان وی برداشت‌های ساده و ابتدایی از همان مقولات «ساخت» و «صورت» و «بافت» در زبان نقد معاصر است.^۷

در میان فلاسفه اسلامی نیز فلاسفه اخوان الصفا معتقدند که در نظام موسیقایی جهان «دوام ترکیب اضداد» جز از طریق «ترکیب نسبت‌ها» امکان‌پذیر نیست و گر نه اضداد را هرگز سر سازگاری با یکدیگر نخواهد بود. بنابراین هیچ اثری در تاریخ هنر و ادبیات پایدار نخواهد ماند مگر آنکه برخوردار از تناسب در ترکیب‌ها باشد و این تناسب در ترکیب‌ها صورت دیگری است از همان «ساخت» و «صورت» و روابط متقابل و متناظر اجزای یک واحد هنری و نقش متقابل آنها در برابر یکدیگر.^۸

مطالعات ادبی و رویکردهای زبان‌شناختی:

عصر معاصر شاهد تغییرات بنیادین در نگرش ناقدان ادبیات به زبان و ارتباط آن با ادبیات بوده است؛ تا قبل از این دوره، زبان تنها به عنوان ابزار نویسنده تلقی می‌شد که به وسیله او برای رسیدن به مقاصد خاص خود و ایجاد تأثیرات مورد نظر به کار می‌رفت؛ اما با انتشار مجموعه مقالات فردیناند دو سوسور (۱۹۱۳-۱۸۷۵م) زبان‌شناس سوئیسی، تحت عنوان «درس‌هایی در زبان‌شناسی همگانی»^۹ در زمینه دانش زبان‌شناسی و بررسی و توصیف زبان، انقلاب عظیمی صورت گرفت و از آن پس زبان به شیوه‌ای علمی مورد بررسی و توجه قرار گرفت. بعد از بلاغیون مسلمان در عصر جدید، سوسور نخستین زبان‌شناسی است که از زاویه دانش زبان‌شناسی و بر پایه اصول علمی، منسجم و نوین به ادبیات نگریست و در نتیجه زمینه‌های پیوند میان زبان‌شناسی و نقد ادبی را فراهم آورد. سوسور طرفدار یک بررسی کاملاً عینی و علمی خارج از محدوده تاریخ از زبان

در مرکز این شکل «آواشناسی» یا مطالعه آواهای گفتار قرار دارد، پس از این دایره، «واج‌شناسی» یعنی مطالعه و بررسی توانایی آوایی بشر جهت گفتار وجود دارد، بعد از آن دایره «نحو» قرار گرفته است؛ نحو قسمتی از زبان است که الگوهای آوایی و معنا را به یکدیگر پیوند می‌دهد. «معنی‌شناسی» یعنی مطالعه معنا، در دایره بعدی قرار دارد. «واج‌شناسی»، «نحو» و «معناشناسی» سه بخش اساسی زبان‌شناسی محسوب می‌شوند؛ این سه بخش به وجود آورنده دستور هر زبانی است:



«کاربردشناسی» نیز در اطراف بخش دستور قرار دارد؛ این شاخه چگونگی کاربرد زبان را به وسیله گوینده در موقعیت‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد و با مبحث مقتضای ظاهر و خلاف مقتضای ظاهر در دانش معانی برابری می‌کند.^۵

بلاغت اسلامی و رویکرد زبان‌شناختی:

با بررسی و تفحص در آثار پیشینیان می‌توان رد پاهایی از نقد و تحلیل‌های ادبی مشابه نقد زبان‌شناختی معاصر، به ویژه نقد «صورت‌گرا» و «ساختارگرا» را مشاهده کرد؛ از جمله دانشمندانی که در آثار خود به صورت و محتوا و ساخت و بافت - به معنی امروزی آنها - اشاراتی داشته‌اند می‌توان به ابن‌سینا، فارابی، سیبویه، شمس قیس رازی، خواجه نصیرالدین طوسی، عبدالقاهر جرجانی و ... اشاره کرد.

به عنوان مثال سیبویه گفتار را به عنوان فعالیتی اجتماعی در نظر می‌گیرد که از راه آن میان گوینده و شنونده ارتباط برقرار می‌شود. بر این پایه او زبان را به عنوان نوعی رفتار انسانی می‌انگارد که الزاماً ساخت و نظام خاصی را داراست، هر چند که او به صراحت اصطلاح «ساخت» و یا «نظام» را به کار نبرده است. سیبویه علاوه بر این، دو سازه اصلی جمله یعنی «نهاد» و «گزاره» (مسندالیه و مسند) را بازمی‌شناسد. در واقع او از راه تحلیل یاد شده، نخستین تجزیه جمله به سازه‌های پیاپی (Immediate Constituents) را که

از جمله دانشمندانی که در آثار خود به صورت و محتوا و ساخت و بافت - به معنی امروزی آنها - اشاراتی داشته‌اند می‌توان به ابن‌سینا، فارابی، سیبویه، شمس قیس رازی، خواجه نصیرالدین طوسی، عبدالقاهر جرجانی و ... اشاره کرد

صرفاً زمینه‌ساز خلق اثر ادبی می‌خوانند؛ از نظر آنها آنچه اصالت دارد تنها ساخت یا صورت متن است نه محتوا و درونمایه آن.

یکی از نظریه‌هایی که صورت‌گرایان مطرح کردند «آشنایی‌زدایی»^{۱۳} (Defamiliarization) نام دارد. آشنایی‌زدایی یا بیگانه‌سازی زبان، تمامی شگردهایی را دربر می‌گیرد که زبان شعر را با زبان طبیعی و هنجار بیگانه می‌کند؛ به کارگیری چنین شگردهایی در کلام باعث برجسته‌سازی (Foregrounding) آن می‌شود.

صورت‌گرایان اعتقاد دارند که ادبیات را باید بر این اساس که زبان را به شیوه‌ای خاص به کار می‌گیرد تعریف کرد. آنان بر این باورند که در ادبیات ساختار گفتار معمول و متداول در هم می‌ریزد و زبان هنجار دگرگون می‌شود. نظریه‌پردازان صورت‌گرا همواره به مکانیسم (ساز و کار) زبان در اثر ادبی توجهی خاص داشته، دو گونه زبان را از یکدیگر متمایز می‌سازند:

- ۱- زبان عادی، خبری، ارجاعی، اشاره‌ای، هنجار، روزمره؛
- ۲- زبان ادبی، عاطفی، انشایی، درونی، شاعرانه.^{۱۴}

هلیدی و زبان‌شناسی نقش‌گرا:

هلیدی (M. A. Halliday) یکی از پژوهشگران برجسته مکتب زبان‌شناسی انگلستان است که عقیده دارد نقش‌های اجتماعی زبان موجب پدید آمدن شکل دستور زبان می‌شود.^{۱۵} از دید وی زبان، نظامی از معناهاست و معناست که اساس تعامل اجتماعی قرار می‌گیرد. سه نوع معنای متمایز در زبان وجود دارد که ناظر بر سه نوع فرانش زبانی متفاوت می‌باشد:

- ۱- نقش اندیشگانی (Ideational)
- ۲- نقش بینافردی (Interpersonal)
- ۳- نقش متنی (Textual)^{۱۶}

۱- نقش اندیشگانی

نقش اندیشگانی زبان، بازتاب درک و دریافت متکلم از واقعیت و جهان بیرونی است.

۲- نقش بینافردی

نقش بینافردی با ایجاد و ابقاء ارتباط میان اشخاص و گروه‌ها تحقق می‌یابد.^{۱۶} در این نقش گوینده از یک سو و مخاطب از سوی

بود؛ او زبان را به عنوان نظامی از علائم که ارتباطی یک به یک با مقولات دنیای خارجی دارند و از قوانین مشخص پیروی می‌کنند در نظر گرفت و هدف وی از این امر، بررسی عینی این نظام بدون در نظر گرفتن بُعد زمان و تأثیرات آن بود.

ناقدان معاصر ادبیات، بسیار تحت‌تأثیر این تعبیر نوین از زبان قرار گرفتند به طوری که حتی ناقدانی که رویه‌ای سنتی داشتند و در نقد ادبی فقط شرایط برون‌متنی را در نظر می‌گرفتند بر اثر پیشرفت‌های جدید ناچار بودند نقش مهم تری برای زبان در ادبیات قائل شوند. پیروان مکتب «فرمالیسم» تأکید خاصی بر زبان در ادبیات داشتند به طوری که در نظر آنها تمام اهمیت، ارزش و تأثیر یک متن ادبی در نحوه استفاده آن از زبان و ساختارهای زبان‌شناختی آن نهفته بود.^{۱۷}

فرمالیسم:

یکی از مکتب‌های نقد ادبی که همچون علم معانی، زبان را در مرکز توجه خود قرار می‌دهد «فرمالیسم» است. تا پیش از پیدایش نظریه‌های نقد ادبی در قرن بیستم میلادی بین نقد ادبی و سایر زمینه‌های علمی چون فلسفه، تاریخ، روان‌شناسی، علوم اجتماعی، اخلاق و ... پیوندی ناگسستنی وجود داشت. یکی از زمینه‌هایی که از دیرباز یعنی از روزگار افلاطون و ارسطو بیش از سایر زمینه‌ها در نقد و تحلیل «اثر ادبی» مورد توجه واقع می‌شد، رویکرد اخلاقی بود. اخلاق‌گرایان اصلی‌ترین وظیفه و هدف ادبیات و آثار ادبی را رواج و گسترش «اخلاقیات» دانسته، معتقد بودند هر اثر ادبی باید دارای پیامی اخلاقی باشد؛ به عبارت دیگر این گروه رسالت نقد ادبی را کشف پیام اخلاقی متن قلمداد می‌کردند.^{۱۸}

از نظر صورت‌گرایان تنها، ساختار کنونی متن از اهمیت برخوردار است؛ به بیان دیگر در نقد فرمالیستی جنبه «ادبی بودن»، «ادبیّت» (Literariness) و «چگونه گفتن» یک اثر ادبی مورد توجه است نه «چه گفتن» و «چرا گفتن»؛ نیز صورت‌گرایان در پی آنند که با شیوه‌ای علمی به این موضوع بپردازند که عناصر ادبی چگونه باعث پیدایش دستاوردهای زیباشناختی یک اثر ادبی می‌شود. آنها ادبیات را نوعی کاربرد ویژه زبان می‌دانند که مؤلف با انحراف از نرم (norm) زبان هنجار، آن را پدید آورده است. صورت‌گرایان محتوا، اندیشه، احساس و عاطفه را فاقد هرگونه ماهیت ادبی دانسته، آن را

نقش بینافردي با ايجاد و ابقاء ارتباط ميان اشخاص و گروه‌ها تحقق مي‌يابد. در اين نقش گوينده از يك سو و مخاطب از سويي ديگر با هم ارتباط برقرار ساخته، هر يك نقشي را ايفا مي‌کنند: خبري مي‌دهند، سؤالي مي‌پرسند، فرماني مي‌دهند و ...

مثل رعایت ادب، تأثیرگذاری بیشتر و ... موجب می‌شود که افراد درگیر در ارتباط برای انجام یک کنش کلامی از وجهی نامتناسب و ناهمگون با آن بهره بگیرند؛ مثلاً از وجهی پرسشی برای دادن فرمان استفاده کنند؛ این نوع کنش را کنش گفتاری غیر مستقیم می‌خوانند؛ مثلاً:^{۱۷}

- برویم؟ [وجه: پرسشی؛ کنش: فرمان ← برویم!]

- من که چوب برمی دارم. [وجه: خبری؛ کنش: فرمان ← شما هم چوب بردارید!]

این مقوله با مبحث «اغراض و کاربردهای ثانوی جمله» در علم معانی ارتباط و شباهت دارد؛ در صفحات بعد در باب این مشابهت بحث خواهیم کرد.

۳- نقش متنی

نقش متنی، با شکل‌گیری متن در درون بافت حاکم بر سخن گفتن یا گفت‌وگو (context of situation) ايجاد می‌گردد؛^{۱۷} به عبارت دیگر این نقش بین آنچه گفته یا نوشته می‌شود و دنیای واقع از یک سو و دیگر رویدادهای زبانی از سوی دیگر ارتباط برقرار می‌کند.^{۱۹}

این مکانیسم بر چگونگی ترتیب و آرایش اطلاعات اندیشگانی و بینافردي که در بند آمده‌اند استوار می‌باشد. اینکه آرایش بند چگونه باشد دلایلی کاربردی و بافتی دارد و مثلاً به پاسخ‌هایی بستگی دارد که گوینده به پرسش‌هایی چون پرسش‌های زیر می‌دهد:

۱- کدام یک از عناصر، موضوع اصلی بند را بازمی‌نماید؟ بند درباره چیست؟

۲- چه بخشی از پیام نزد گوینده مهم‌ترین بخش است؟

۳- کدام بخش پیام را گوینده نزد شنونده، دانسته فرض می‌کند و کدام بخش پیام به عنوان اطلاع نو عرضه می‌شود؟

۴- آیا اطلاعی پیش‌انگاشته (presupposed) در بند وجود دارد؛ و اگر وجود دارد چه اطلاعی پیش‌انگاری شده است؟

۵- کدام عنصر را گوینده به عنوان نقطه آغاز پیام خود برمی‌گزیند؟^{۲۰}

این بخش بدان سبب که با شکل‌گیری متن در درون بافت حاکم بر سخن گفتن یا گفت‌وگو ايجاد می‌گردد با مبحث مقتضای حال و مقام و

دیگر با هم ارتباط برقرار ساخته، هر یک نقشی را ايفا می‌کنند: خبری می‌دهند، سؤالی می‌پرسند، فرماني می‌دهند و افراد درگیر در ارتباط می‌توانند دو نقش عمده ارتباطی را ايفا کنند: طی آن یا چیزی را می‌دهند (= داد giving) یا چیزی را طلب می‌کنند (= خواست demanding)؛ این «داد» و «خواست» در مورد دو مقوله «چیزها» و «خدمات» (good and services) و یا «اطلاعات» (information) می‌تواند اعمال گردد که در نتیجه این فرایند چهار کنش کلامی در ارتباط صورت می‌گیرد که عبارتند از:

۱- خبر (statement) ۲- پیشنهاد (offer) ۳- پرسش

(question) ۴- فرمان (command)

طرح واره این انگاره در مورد نقش‌های ارتباطی و کنش‌های کلامی به صورت زیر است:

این بخش از نقش بینافردي با مبحث «خبر» و «انشا» در علم معانی همپوشانی دارد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

این نقش‌های ارتباطی در سطح واژگانی دستوری زبان از طریق ساختار وجهی (Mood Structure) بند تحقق می‌یابد. برای مثال در نمونه فوق، کنش خبر و پرسش به واسطه وجه اخباری (In-Declarative) - که خود از دو وجه خبری (dicative Mood) و پرسشی (Interrogative Mood) متشکل شده است - تحقق یافته‌اند و کنش فرمان به واسطه وجه امری (Im-perative Mood) هر کنش کلامی به دو گونه کنش گفتاری مستقیم (Direct Speech Act) و کنش گفتاری غیرمستقیم (Indirect Speech Act) تقسیم می‌گردد.

هر گاه کنش کلامی با ساختار وجهی متناسب و همگون با خود به صورت کنش کلامی مستقیم بیان شود، آن را کنش گفتاری مستقیم می‌نامیم. اما گاه عوامل خاص اجتماعی و موقعیتی

سیبویه گفتار را به عنوان فعالیت اجتماعی در نظر می‌گیرد که از راه آن میان گوینده و شنونده ارتباط برقرار می‌شود. بر این پایه او زبان را به عنوان نوعی رفتار انسانی می‌انگارد که الزاما ساخت و نظام خاصی را داراست، هر چند که او به صراحت اصطلاح «ساخت» و یا «نظام» را به کار نبرده است

و در غیر این صورت بند نشان دار خواهد بود؛ به عنوان مثال:
 - اشک آن شب لبخند عشقم بود. «شاملو» (بی‌نشان)
 - هست شب، یک شب دم کرده. «نیما» (نشان‌دار)

۲- ساخت اطلاعاتی

ساخت اطلاعاتی، حاصل کنش متقابلی است میان آنچه تا کنون بر شنونده دانسته و شناخته شده است، یعنی «اطلاع کهنه» و آنچه بر او نادانسته و ناشناخته است یعنی «اطلاع نو». البته «نو» یا «کهنه» بودن «اطلاع» تنها برای شنونده معنا دارد، نه برای گوینده؛ زیرا نزد گوینده، هر اطلاعی «اطلاع کهنه» است.^{۳۳}
 - شازده توی صندلی راحتی اش نشست بود.
 در این بند تکیه بر کلمه «نشسته» است و این کلمه حامل اطلاع نو می‌باشد؛ بنابراین اطلاع کهنه در همان جایگاه آغازین کلام قرار می‌گیرد و با مبتدای بند، انطباق می‌یابد ولی اگر در همین بند تکیه بر روی کلمه «شازده» باشد:

- شازده توی صندلی راحتی اش نشست بود.
 بار عمده اطلاعاتی بند را «شازده» انتقال می‌دهد؛ در اینجا اطلاع نو با «مبتدا» منطبق شده، در نتیجه، بندی نشان‌دار را پدیدار می‌سازد.
 ساخت اطلاعاتی در آهنگ یا نظام آوایی (Tone Structure) تحقق می‌یابد و در نوشتار به صورتهای خاصی همچون پیرنگ کردن کلمه، خط کشیدن در زیر آن، قرار دادن کلمه در داخل گیومه و... قابل تعیین است؛ در این میان اطلاع نو همواره حامل تکیه برجسته‌ای است. لازم به یادآوری است که این مطلب بیشتر در بندهای نشان‌دار مصداق دارد.

۳- انسجام

انسجام بر نوعی روابط معنایی دلالت دارد که در متن وجود دارد و ناظر بر روابطی است که تفسیر برخی از عناصر متن از رهگذر آنها صورت می‌گیرد. این عامل معمولاً در چهار مقوله انسجام واژگانی، حذف و جایگزینی، ارجاع و ادات ربط نمودار می‌گردد.^{۳۴}

* حال و مقام و مقتضای آن

با دقت در تعریف‌های ارائه شده از بلاغت درمی‌یابیم که در هر یک از آنها عبارت حال و مقام یا اقتضای آن تکرار و تأکید شده است. در توضیح این عبارت باید گفت حال و مقام، حالتی است که گوینده را وادار می‌سازد

خلاف آن در علم معانی قابل قیاس است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. بنابراین ساخت متنی کلام بر چگونگی سازمان‌یابی اطلاعات از رهگذر شیوه آرایش و ترکیب عناصر محتوایی کلام استوار است. به این اعتبار، هر متن از دو پاره پیشاینده یا مبتدا (theme) و پساینده یا خبر (rheme) تشکیل شده است.

مبتدا؛ (به معنی آنچه در ابتدا آمده است و نه آن مبتدایی که در بلاغت سنتی می‌شناسیم) موضوع و مسئله اصلی پیام است و پیام هر چه باشد درباره آن است. به لحاظ صوری در زبان فارسی و بسیاری از زبان‌ها مبتدا عنصر آغازین جمله است.

خبر؛ آن چیزی است که درباره مبتدا گفته می‌شود و همه عناصر در بند - جز آنچه مربوط به مبتداست - را در بر می‌گیرد. این مقوله با مبحث احوال مسندالیه و مسند به ویژه «تقدیم و تأخیر آن دو» در دانش معانی برابری می‌کند.

هلیدی در مورد ساختار متنی بند به دو ساختار متمایز «مبتدا - خبری» (Thematic Structure) و «ساخت اطلاعاتی» (Information Structure) و یک بخش غیر ساختاری یعنی «انسجام» (Cohesion) معتقد است.

۱- ساخت مبتدا - خبری

ساخت مبتدا - خبری، ماهیت بند را به عنوان پیام شکل می‌دهد؛ سازمان بند به گونه‌ای تنظیم می‌شود که یکی از عناصر آن، نقش موضوع و مسئله اصلی پیام را به عهده می‌گیرد (مبتدا = آنچه در ابتدا آمده) و مابقی عناصر بند (خبر) به بیان اطلاعاتی خاص در مورد آن موضوع اختصاص می‌یابد؛ ترکیب این دو بر روی هم، پیام بند را تشکیل می‌دهد و نقش متنی زبان را در سطح بند، سامان می‌بخشد. نقش مبتدا به عنوان عنصری که گوینده به عنوان نقطه شروع پیام انتخاب می‌کند، فراهم آوردن چارچوبی برای تأویل بقیه پیام است.^{۳۵}

- کسی مرا به آفتاب معرفی نخواهد کرد. «فروغ»

مبتدا خبر (پساینده)

- آمد شبی برهنه‌ام از در، چو روح آب. «شاملو»

مبتدا خبر (پساینده)

نشان‌دار (marked clause) و بی‌نشان (unmarked clause) بودن بند؛ هرگاه کنشگر (فاعل یا مسندالیه) در جایگاه مبتدا (پیشاینده) یعنی جایگاه اصلی خود قرار گرفته باشد آن بند، بندی بی‌نشان،

ساخت مبتدا - خبری، ماهیت بند را به عنوان پیام شکل می‌دهد؛ سازمان بند به گونه‌ای تنظیم می‌شود که یکی از عناصر آن، نقش موضوع و مسئله اصلی پیام را به عهده می‌گیرد (مبتدا = آنچه در ابتدا آمده) و مابقی عناصر بند (خبر) به بیان اطلاعاتی خاص در مورد آن موضوع اختصاص می‌یابد

اراده متکلم بلیغ صورت می‌گیرد و گاه خود به خود و ناشی از صمیمیت عاطفی گوینده نسبت به حال و هوای روحی خویش است. تسلط گوینده بر زبان، خواه زبان گفتار و خواه زبان نوشتار، و شناخت استعدادها و ظرفیت های گوناگون زبان، گوینده را در تحقق هماهنگی و همسازگی زبان با حال مخاطب و حال مقال یاری می‌کند. هماهنگی و تلائمی که خواننده میان زبان و مایه و مضمون شعر چه آگاهانه و چه ناآگاهانه احساس می‌کند سبب احساس زیبایی در خواننده و تشدید تأثیرپذیری وی می‌گردد.^{۲۶}

مبحث مقتضای حال و مقام - که در واقع موضوع اصلی علم معانی نیز همین است - و به دنبال آن بحث خلاف مقتضای ظاهر، به سبب سر و کار داشتن با بافت حاکم بر گفت‌وگو، با نقش متنی (textual) در دستور نقش‌گرایی هلیدی همپوشانی دارد؛ این دو مقوله بدان سبب که هر یک با شکل‌گیری متن در درون بافت حاکم بر سخن گفتن یا گفت‌وگو ایجاد گردیده‌اند و بین آنچه گفته یا نوشته می‌شود از یک سو و دنیای واقعی و رویدادهای زبانی از سوی دیگر ارتباط برقرار می‌کنند، بسیار به هم شبیه و مرتبطند.

* اغراض و کاربردهای ثانوی کلام

غالباً مقصود از کلام، افاده مضمون جمله است به مخاطب؛ اما گاه است که در جمله مقاصد دیگری افاده می‌شود که آنها را معانی مجازی جمله می‌توان نامید.^{۲۷} به عبارت دیگر هر نوع جمله یک مورد استفاده اصلی و رایج دارد که در دستور زبان ذکر شده است؛ مثلاً جمله خبری، خبر می‌دهد و با جمله پرسشی پرسش می‌کنند؛ اما در عرف از این گونه جمله‌ها - به مقتضای حالات مختلف - برای مقاصد دیگری هم استفاده می‌شود که اطلاع از این کاربردها برای کسی که می‌خواهد مؤثر سخن بگوید ضروری است. مثلاً می‌توان با جمله خبری، اعجاب را هم بیان کرد، یعنی جمله خبری را در مقام جمله عاطفی به کار برد. یا می‌توان با جمله پرسشی پرسش نکرد بلکه تأکید را رساند. علم معانی این موارد استعمال ثانوی و فرعی و مجازی، و به اصطلاح این ظرایف و دقایق و شگردها را مورد بحث قرار می‌دهد.^{۲۸}

در کتاب‌های بلاغی جمله بر دو نوع است: خبری و انشایی؛ «خبر عبارت است از جمله‌ای که ذاتاً احتمال صدق و کذب داشته باشد»^{۲۹} جمله انشایی نیز جمله‌ای است که محتمل صدق و کذب نباشد؛ انشا بر دو قسم است: انشای طلبی و انشای غیرطلبی.

انشای طلبی؛ خواستن چیزی است به ایجاب یا سلب که به عقیده

تا سخن و کلام خود را بر اساس و به مقتضای وضعیت روحی و حالت مخاطب و موضوع سخن ادا نماید؛ برای مثال وقتی که با دوست خود گفت‌وگو می‌کنید مقتضای است که سخن شما طولانی باشد و سرسری با او سؤال و جواب نکنید؛ بنابراین مکالمه با دوست را «حال و مقام» و اطناب سخن را «مقتضای حال و مقام» گویند.^{۳۰}

همان‌گونه که افراد از حیث خصوصیات جسمی و اخلاقی متفاوتند در استعداد نسبت به دریافت مفاهیم کلام نیز متغایرنند و در این خصوص دو حالت برای مخاطبان قابل تصور است که هر حالت، خود دارای سه حالت فرعی به شرح ذیل است:

۱- طبیعت و فطرت؛ انسان از نظر طبیعی دارای یکی از سه حالت ذکاوت، غباوت و حالتی متوسط بین این دو حالت است.

۲- اعتقاد انسان از نظر ذهنیت و اعتقاد نسبت به محتوای کلام دارای سه حالت خالی‌الذهن، تردید و انکار است.

حالات ششگانه فوق هر کدام ویژگی و خصوصیتی در مخاطب است که صورت مخصوصی از کلام را می‌طلبد:

الف) هرگاه مخاطب، باهوش و سریع‌الانتقال باشد، کلام باید به صورت کوتاه و پر معنی (= موجز) القا شود.

ب) هرگاه مخاطب دیرفهم باشد، کلام باید دارای اطناب و تفصیل باشد.

د) هرگاه مخاطب خالی‌الذهن باشد (= نسبت به محتوای کلام تردید و انکار نداشته باشد) کلام بدون تأکید القا می‌شود؛ این نوع کلام را در اصطلاح «خبر ابتدایی» گویند.

ج) هرگاه مخاطب متوسط الحال (= نه خیلی باهوش و نه خیلی کودن) باشد باید کلام نیز متوسط القا شود.

ه) هرگاه مخاطب متردد باشد (= نه معتقد باشد و نه منکر) ترجیحاً کلام با اندکی تأکید القا می‌شود؛ چنین کلامی را «خبر طلبی» نیز گویند.

و) هرگاه مخاطب نسبت به مضمون کلام دارای حالت انکار باشد متکلم باید کلام خویش را با انواع ادوات تأکید، مؤکد سازد؛ این کلام «خبر انکاری» نامیده می‌شود.^{۳۱}

شک نیست که هر مضمون و عاطفه‌ای زبانی خاص خود طلب می‌کند و نیز بر حسب حال و شخصیت مخاطب، لحن و کیفیت سخن، چه از حیث مفردات و ترکیبات و چه از حیث بافت نحوی باید تغییر کند. اختیار زبان مناسب با حال مخاطب و مضمون سخن، گاه از روی شعور و

نقش متنی، با شکل‌گیری متن در درون بافت حاکم بر سخن گفتن یا گفت‌وگو (context of situation) ایجاد می‌گردد، به عبارت دیگر این نقش بین آنچه گفته یا نوشته می‌شود و دنیای واقع از یک سو و دیگر رویدادهای زبانی از سوی دیگر ارتباط برقرار می‌کند

با مقوله «داد» و «خواست» و «کنش‌های کلامی چهارگانه» در دستور هلیدی قابل مقایسه است؛ خواندیم که طی ارتباطی که گوینده و مخاطب با یکدیگر برقرار می‌سازند، یا چیزی داده می‌شود (= داد giving) و یا چیزی طلب می‌شود (= خواست demanding) که در نتیجه این فرایند، چهار کنش کلامی خبر، پیشنهاد، پرسش و فرمان صورت می‌گیرد. در علم معانی نیز خواندیم که جمله بر دو نوع است: خبر و انشا؛ و انشا نیز به نوبه خود به انشای طلبی و غیرطلبی تقسیم می‌شود که از میان چهار کنش کلام ذکر شده در دستور نقش‌گرای هلیدی کنش خبری جزء مقوله «خبر» است و سه کنش دیگر یعنی پیشنهاد، پرسش و فرمان در مبحث «انشا» قرار می‌گیرند.

علاوه بر مورد بالا، مبحث «اغراض و کاربردهای ثانوی جمله» با مقوله «کنش‌های گفتاری مستقیم و غیر مستقیم» در دستور هلیدی نیز همپوشانی دارد؛ در دستور هلیدی خواندیم که هرگاه کنش کلامی با ساختار وجهی متناسب و همگون با خود به صورت کنش کلامی مستقیم بیان شود، آن کنش، کنش گفتاری مستقیم نامیده می‌شود؛ اما گاه عوامل خاص اجتماعی و موقعیتی مثل رعایت ادب، تأثیرگذاری بیشتر و ... موجب می‌شود که افراد درگیر در ارتباط، برای انجام یک کنش کلامی از وجهی نامتناسب و ناهمگون با آن بهره‌گیرند.^{۳۲} در علم معانی نیز مشاهده کردیم که بنا به اغراضی گوینده جمله خبری را در معانی انشایی و جمله انشایی را در معانی خبری به کار می‌گیرد و با این عمل، کلام خود را مؤثرتر و در ذهن خواننده ماندگارتر می‌سازد.

تقدیم و تأخیر مسندالیه و مسند

در علم معانی می‌خوانیم که شأن اصلی مسندالیه بالطبع این است که بر مسند مقدم شود؛ زیرا مسند، خبر و حکمی است که باید دارای محکوم علیه باشد و این محکوم علیه همان مسندالیه است که خبر و حکم درباره آن صدور یافته و چون نخستین چیزی است که در ذهن جایگزین می‌شود و به طور طبیعی پس از ذکر آن، شنونده در انتظار وقوع حکم و خبر مربوط بدان است، به طور لزوم باید در صدر کلام بنشیند.^{۳۳} ولی گاه بنا بر اغراض و دلایلی مسندالیه مؤخر می‌آید و آن به جهت اقتضای مقام است یعنی گاهی به اقتضای مقام، مسندالیه را مؤخر و مسند را مقدم می‌آورند؛ پاره‌ای از این اغراض بدین قرار است:

بیان ترجیح مسندالیه بر مسند، تمکین و استقرار مسندالیه در ذهن مخاطب، به جهت تأکید و برجسته‌سازی کلام، تخصیص مسند

گوینده در وقت طلب، حاصل نیست؛ اقسام آن را امر، نهی، استفهام، تمنی و ندا ذکر کرده‌اند.^{۳۴}

انشای غیرطلبی؛ که در آن چیزی خواسته نمی‌شود و انواع آن عبارت است از مدح، ذم، قسم، ترجی، دعا و صیغه عقود. از اغراض و کاربردهای ثانوی جمله انشایی در کتاب های معانی چنین می‌خوانیم:

الف) انشای طلبی

امر؛ غرض اصلی از امر، بنا به موقعیت گوینده نسبت به مخاطب (از حیث شأن و مقام) تقاضا یا دستور است ولی در اغراض مجازی مختلفی نیز به کار می‌رود از جمله: دعا، عبرت، تقاضا، آرزو، تعجیز، تعریض، ارشاد، ترغیب، استهزاء، تحقیر، استرحام و ...

نهی؛ در معنی حقیقی، بازداشتن و طلب ترک کاری است به طریق استعلا و برتری؛^{۳۵} کاربرد ادبی نهی در برخی مواقع با معانی مجازی چندی همراه است از جمله: دعا، ارشاد، توبیخ، تشویق، امر و ...

استفهام؛ در حقیقت به معنای پرسیدن است در موردی که گوینده، جاهل به امری باشد، اما گاهی معانی دیگر از آن استفاده می‌شود از جمله: نهی، تقریر، توبیخ، ملامت، بیان آرزو و ...

ندا؛ طلب اقبال و جلب توجه دیگری است به وسیله حرفی که متضمن معنی فراخواندن باشد یا بدون کلمه خاصی. از معانی مجازی ندا می‌توان بدین موارد اشاره کرد: توبیخ، تحسّر و توجّع، اظهار تعجب، بیان آرزو، تنبّه و عبرت آموزی، اغراق، تجاهل، اظهار ندامت، تهدید و ...

تمنی؛ در حقیقت خواستن مطلوبی است که به دست آوردنش دشوار و محال باشد؛ بیان آن در فارسی معمولاً با «ای کاش» همراه است؛ اما گاهی اوقات در اغراضی مجازی مورد استفاده قرار می‌گیرد از جمله: اظهار ندامت، ارشاد، تنبّه و ...

ب) انشای غیر طلبی

در علم معانی از انشای غیرطلبی و انواع آن کمتر از انشای طلبی بحث می‌شود و بلاغیون کمتر آن را در حوزه مباحث ادبی شمرده‌اند. از آنجا که برخی از تقسیمات انشای غیرطلبی چون صیغه عقود کاربرد ادبی ندارد از بحث در باب آن خودداری می‌کنیم؛ «ترجی» نیز در فارسی در کنار «تمنی» بررسی می‌شود.^{۳۶}

مبحث «خبر» و «انشا» و به دنبال آن «انشای طلبی و غیرطلبی»

ساخت اطلاعاتی، حاصل کنش متقابلی است میان آنچه تا کنون بر شنونده دانسته و شناخته شده است، یعنی «اطلاع کهنه» و آنچه بر او نادانسته و ناشناخته است یعنی «اطلاع نو»

صورت بند نشان‌دار است؛ هر یک از این بندها نیز به نوبه خود از دو پاره مبتدا (پیشابند) و خبر (پسایند) و به تبع این دو، اطلاع کهنه و نو به وجود آمده است؛ و نیز مشاهده کردیم که انتخاب پیشابند از سوی گوینده، امری است بسیار مهم؛ چرا که این قسمت از بند، دربر دارنده معنا و موضوع اصلی بند می‌باشد و گزینش نوع پیشابند باعث ایجاد تفاوت معنایی در میان بندها می‌شود. در علم معانی نیز می‌خوانیم که اصل همواره بر این بوده و هست که «مسندلیه» پیش از «مسنند» ذکر شود اما در شرایطی گوینده بنا به اغراضی نظیر تأکید و برجسته‌سازی، ساختار و نحو کلام را بر هم زده، زبان را از حالت عادی خارج می‌سازد. در ساختار مبتدا - خبری نیز معمول چنین است که پیشابند قبل از پسایند قرار گیرد مگر در مواردی که گوینده قصد و غرضی خاص را دنبال کند. این موضوع نیز با مبحث «تقدیم و تأخیر مسندلیه و مسندند» در دانش معانی و بحث هنجارگریزی، برجسته‌سازی و آشنایی‌زدایی نحوی، در نظریه‌های نقد نوین ادبی به ویژه نقد فرمالیستی (صورت‌نگار) همپوشانی دارد. نقش متنی نیز بدان سبب که با شکل‌گیری متن در درون بافت حاکم بر سخن گفتن یا گفت‌وگو ایجاد می‌گردد با مبحث «مقتضای حال و مقام و خلاف آن» در علم معانی قابل قیاس است.

پی‌نوشت:

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

۱. شمسیا، سیروس؛ بیان و معانی، انتشارات فردوس، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۱۸.

۲. آهنی، غلامحسین؛ معانی بیان، مؤسسه بنیاد قرآن، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۰، ص ۹.

۳. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، مؤسسه

انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ذیل آن ماده.

۴. کادن، جی. ای؛ فرهنگ ادبیات و نقد، ترجمه کاظم فیروزمند، نشر شادگان، ۱۳۸۰، ص ۲۴.

۵. اچیسون، جین؛ مبانی زبان‌شناسی، ترجمه محمد فاضل، انتشارات نگاه، چاپ اول،

تهران، ۱۳۷۱، صص ۱۵-۳۲.

۶. مشکوٰ‌الدینی، مهدی؛ سیر زبان‌شناسی، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول،

مشهد، ۱۳۷۳، صص ۱۳-۲۱.

۷. شفیع کدکنی، محمدرضا؛ موسیقی شعر، انتشارات آگاه، چاپ پنجم، تهران

۱۳۷۶، صص ۲۰ و ۲۱.

۸. همان، ص ۲۱.

9- Course in General Linguistics.

این کتاب به زبان فارسی نیز ترجمه شده است:

دو سوسور، فردیناند؛ درس‌های زبان‌شناسی همگانی، ترجمه نازیلا خلخالی، انتشارات

فرزان، چاپ اول ۱۳۷۸.

۱۰. نقل با تصرف از مقدادی، بهرام؛ فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا

به مسندلیه، ایجاد کنجکاوای در شنونده و تحریض او به دانستن نام مسندلیه یا به آگاهی از وجود آن، و موارد دیگر که ذکر آن به تفصیل در کتاب‌های معانی آمده است.

در دستور نقش‌گرای هلیدی خواندیم که متن از بندهایی - نشان‌دار و بی‌نشان - تشکیل شده است که هر یک از این بندها به نوبه خود از دو پاره مبتدا (پیشابند) و خبر (پسایند) و به تبع این دو، اطلاع نو و کهنه به وجود آمده است و نیز مشاهده کردیم که انتخاب پیشابند از سوی گوینده امری است بسیار مهم؛ چرا که این قسمت از بند در بر دارنده معنا و موضوع اصلی بند می‌باشد و گزینش نوع پیشابند باعث ایجاد تفاوت معنایی در میان بندها می‌شود:

۱- شب هست. ۲- هست شب.

در علم معانی نیز خواندیم که اصل همواره بر این بوده و هست که «مسندلیه» کلام قبل از «مسنند» ذکر شود مگر در شرایطی که گوینده بنا به غرضی، مثلاً تأکید و برجسته‌سازی، نحو کلام را به هم می‌ریزد. چنین مسئله‌ای در ساختار مبتدا - خبری نیز وجود دارد؛ یعنی در این ساختار، حالت عادی آن است که پیشابند قبل از پسایند قرار گیرد مگر در مواردی که گوینده قصد و غرض خاصی را دنبال نماید. این موضوع با مبحث «تقدیم و تأخیر مسندلیه و مسندند» در دانش معانی از یک سو و بحث هنجارگریزی، برجسته‌سازی و آشنایی‌زدایی در نقد صورت‌نگار از سوی دیگر همپوشانی دارد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا نظریه دستور نقش‌گرای هلیدی با مباحثی از علم معانی - یکی از شاخه‌های بلاغت اسلامی - مقایسه شده، مشترکات آن دو مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

بسیاری از دیدگاه‌های هلیدی مشابه مواردی است که در علم معانی با آن سر و کار داریم از جمله این که هلیدی در بحث از نقش‌های زبان، از بافت حاکم بر گفت‌وگو سخن می‌گوید، که این بحث شباهت بسیاری با مسئله «حال و مقام» در دانش معانی و نظریات بلاغت اسلامی دارد؛ همچنین در مورد ساختار متن، هلیدی از سازهای مبتدا و خبر به علاوه انسجام و ... سخن می‌گوید و موضوع تقدیم و تأخیر اجزای جمله را در مبحثی با عنوان بندهای نشان‌دار و بی‌نشان مطرح می‌سازد به قرار زیر: هرگاه کنشگر (فاعل یا مسندلیه) در جایگاه مبتدا (پیشابند) یعنی جایگاه اصلی خود قرار گرفته باشد آن بند، بی‌نشان خواهد بود، در غیر این

عصر حاضر، انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۲۹۹ و ۳۰۰.

۱۱. رجوع شود به:

پورنامداریان، تقی: سفر در مه، انتشارات زمستان، چاپ اول، تهران ۱۳۷۴، ص اول.

زرین کوب، عبدالحسین: نقد ادبی، ج اول، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران

۱۳۵۴، صص ۳۷۵-۳۹۲.

علوی مقدم، مهیار: نظریه های نقد ادبی معاصر، انتشارات سمت، چاپ دوم، تهران

۱۳۸۱، صص ۲۹ و ۳۰.

۱۲. نخستین بار شکوففسکی این مفهوم را مطرح کرد. (احمدی، بابک: ساختار و

تأویل متن، نشر مرکز، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۳، ص ۴۷)

۱۳. نقل با تصرف از: علوی مقدم، مهیار، ص ۶۶

۱۴. مشکوة الدینی، مهدی: سیر زبان شناسی، ص ۱۲۵.

۱۵. خان جان، علیرضا: «دستور نقش گرای هلیدی و مفهوم نشان داری در ساخت

متنی زبان»، مجموعه مقاله های پنجمین کنفرانس زبان شناسی نظری و کاربردی، به

کوشش محمد دبیر مقدم و ابراهیم کاظمی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

۱۳۸۱، ص ۲۶۵.

۱۶. پورنامداریان، تقی: «بلاغت و گفتگوی با متن»، زبان و ادبیات فارسی (۱)

ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال نهم، شماره ۳۲،

بهار ۱۳۸۰، ص ۵۵.

۱۷. مهاجر، مهران و نبوی، محمد: به سوی زبان شناسی شعر، نشر مرکز، چاپ اول،

تهران ۱۳۷۶، صص ۵۰ و ۵۱.

۱۸. پورنامداریان، تقی: ص ۵۵.

۱۹. خان جان، علیرضا: ص ۲۶۶.

۲۰. مهاجر، مهران و نبوی، محمد: صص ۵۵ و ۵۶.

۲۱. خان جان، علیرضا: ص ۲۶۸.

۲۲. مهاجر، مهران و نبوی، محمد: «از زبان تا شعر»، مجموعه مقالات سومین

کنفرانس زبان شناسی، به کوشش یحیی مدرسی و محمد دبیر مقدم، انتشارات دانشگاه

علامه طباطبایی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۶، صص ۷۳ و ۷۴.

۲۳. همان، ص ۷۴.

۲۴. همایی، جلال الدین: معانی و بیان، نشر هما، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۳، صص

۳۹ و ۴۰.

و نیز قیاس شود با:

آهنی، غلامحسین: معانی بیان، ص ۱۱.

۲۵. نصیریان، بدالله: علوم بلاغت و اعجاز قرآن، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران

۱۳۷۸، صص ۳۸ و ۳۹.

۲۶. پورنامداریان، تقی: سفر در مه، ص ۳۵۳.

۲۷. همایی، جلال الدین: ص ۹۷.

۲۸. شمیسا، سیروس: ص ۱۱۸.

۲۹. همایی: ص ۹۲.

۳۰. شمیسا: ص ۲۰۳.

۳۱. همایی: ص ۱۰۴.

۳۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع شود به:

اشرف زاده، رضا و علوی مقدم، محمد: معانی و بیان، انتشارات سمت، چاپ دوم،

تهران ۱۳۷۸، ص ۵۸ و ۱۴۱.

۱- شمیسا، سیروس: صص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۳۳. رجوع شود به: همین مقاله، نقش بینا فردی.

۳۴. رضائزاد، غلامحسین: اصول علم بلاغت در زبان فارسی، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۷،

ص ۱۴۸.

منابع و مأخذ

۱- آهنی، غلامحسین: معانی بیان، مؤسسه بنیاد قرآن، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۰.

۲- اچیسون، جین: مبانی زبان شناسی، ترجمه محمد فاضل، انتشارات نگاه، چاپ اول،

تهران ۱۳۷۱.

۳- احمدی، بابک: ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۳.

۴- اشرف زاده، رضا و علوی مقدم، محمد: معانی و بیان، انتشارات سمت، چاپ دوم،

تهران ۱۳۷۸.

۵- پورنامداریان، تقی: «بلاغت و گفتگوی با متن»، زبان و ادبیات فارسی (۱)، ضمیمه

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال نهم، شماره ۳۲، بهار ۱۳۸۰.

۶- سفر در مه، انتشارات زمستان، چاپ اول، تهران ۱۳۷۴.

۷- خان جان، علیرضا: «دستور نقش گرای هلیدی و مفهوم نشان داری در ساخت متنی

زبان»، مجموعه مقاله های پنجمین کنفرانس زبان شناسی نظری و کاربردی، به کوشش

محمد دبیر مقدم و ابراهیم کاظمی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران ۱۳۸۱،

علی اکبر: لغت نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران،

۱۳۷۷.

۸- رضائزاد، غلامحسین: اصول علم بلاغت در زبان فارسی، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۷.

۹- زرین کوب، عبدالحسین: نقد ادبی، ج اول، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران

۱۳۵۴.

۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا: موسیقی شعر، انتشارات آگاه، چاپ پنجم، تهران

۱۳۷۶.

۱۱- شمیسا، سیروس: بیان و معانی، انتشارات فردوس، چاپ ششم، تهران ۱۳۷۹.

۱۲- علوی مقدم، مهیار: نظریه های نقد ادبی معاصر، انتشارات سمت، چاپ دوم،

تهران ۱۳۸۱.

۱۳- کادن، جی. ای: فرهنگ ادبیات و نقد، ترجمه کاظم فیروزمند، نشر شادگان،

۱۳۸۰.

۱۴- مشکوة الدینی، مهدی: سیر زبان شناسی، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول،

مشهد ۱۳۷۳.

۱۵- مقدادی، بهرام: فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، انتشارات

فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۱۶- مهاجر، مهران و نبوی، محمد: «از زبان تا شعر»، مجموعه مقالات سومین

کنفرانس زبان شناسی، به کوشش یحیی مدرسی و محمد دبیر مقدم، انتشارات دانشگاه

علامه طباطبایی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۶.

۱۷- به سوی زبان شناسی شعر، نشر مرکز، چاپ اول، تهران ۱۳۷۶.

۱۸- نصیریان، بدالله: علوم بلاغت و اعجاز قرآن، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران

۱۳۷۸.

۱۹- همایی، جلال الدین: معانی و بیان، نشر هما، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۳.